

ابن زبیر: صحابی خردسال، از مدعیان خلافت در مکه

عبدالله بن زبیر بن عوام بن خُوَیْلِد از تیره بنی اسد قریش^۱، مکنا به ابوبکر و ابوخَیْب و پدرش عمه زاده پیامبر و مادرش اسماء، دختر ابوبکر است.^۲ ابن زبیر بارها به این نسبت‌ها افتخار می‌کرد.^۳ بنا بر سخن مشهور، او نخستین نوزادی بود که پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، در میان مسلمانان، در شوال سال اول ق. زاده شد. مسلمانان با شنیدن خبر تولد او، از خوشحالی یکباره تکبیر گفتند؛ زیرا تولد وی نشانه بطلان شایعه یهودیان بود که به ادعای خویش می‌خواستند با جادو، مانع تولد نوزادان مسلمانان شوند و بدین ترتیب نسل مسلمانان را به تدریج منقرض کنند. پیامبر کام ابن زبیر را با خرما برداشت و او را عبدالله نامید و ابوبکر در گوش‌هایش اذان گفت.^۴ او پوستی به رنگ سبز تیره و بدنی لاغر و نحیف، قدی میانه، محاسنی زرد و بسیار کم پشت^۵ و موهایی بلند و پر پشت^۶ داشت و پدرش وی را شبیه‌ترین

۱. الطبیقات، خامسه ۲، ص ۳۰؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۰۵.
۲. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۰۵؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۳۸.
۳. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۸؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۶۱؛ اخبار الدولة العباسیه، ص ۹۶.
۴. الطبیقات، خامسه ۲، ص ۳۱-۳۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۳۷؛ الاصابه، ج ۴، ص ۸۰.
۵. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۴۷؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۵.
۶. الكامل، ج ۴، ص ۳۶۰؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۵.

مردم به ابوبکر می‌دانست.^۷

◀ خلق و خوی ابن زبیر: ابن زبیر را

مردی شجاع، جنگجو، دارای قدرت بدنی بسیار، سخندان و خطیبی توانا^۸ و درعین حال بدخلق و حسود معرفی کرده‌اند.^۹ بدخلقی ابن زبیر باعث دخالت در روابط زناشویی پدر و مادرش به سبب تعصب به مادر^{۱۰} و سرانجام جدایی آنان شد.^{۱۱} بخل شدید ابن زبیر ضرب المثل بود^{۱۲} و اعتراض کسانی مانند ابن عباس^{۱۳} و ابن عمر^{۱۴} را ضد وی برانگیخت. معاویه سال‌ها پیش‌تر خطر حرص و بخل شدیدش را به او گوشزد کرده بود.^{۱۵} تنگ‌چشمی او به اندازه‌ای بود که در موارد فراوان برادرش مُصْعَب بن زبیر برای جبران آن تلاش می‌کرد و در برابر، عبدالله، مصعب را برای دست‌ودل‌بازی تویخ می‌کرد. هنگامی که وی به جذب رهبران قبایل و فرماندهان نظامی نیاز داشت، همین ویژگی بر مقبولیت

۷. الاصابه، ج ۴، ص ۸۱.
۸. تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۱۷۹؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۵.
۹. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۰۶؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۷، ص ۹۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۴۳.
۱۰. الاوائل، ص ۱۵۶؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۹-۱۰.
۱۱. اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۰؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۴۶.
۱۲. الاوائل، ص ۲۲۰؛ النهایه، ج ۳، ص ۲۶۱؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۲.
۱۳. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۵۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۴۴.
۱۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۸.
۱۵. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۶۶.

عمومی او اثر منفی نهاد.^۱ او مردم بادیه‌نشین را که به یاری‌اش آمده بودند، افرادی بی‌ارزش خواند که در زمانه عافیت سربارند و در روزگار بلا، فراری؛ و بدین سان، باعث رمیدن آنان شد.^۲

عبدالله در هفت یا هشت سالگی، در میان جمعی از کودکان مسلمان با پیامبر گرامی ﷺ بیعت کرد. از این رو، او را از صحابه صغار پیامبر شمرده‌اند.^۳ وی در روزگاری بکر، داوطلبانه سردهسته گروهی از نوجوانان شد که در اجرای فرمان خلیفه، دزدی سابقه‌دار را در بقیع گردن زدند.^۴ او در نبرد یرموک به سال ۱۳ق. همراه پدرش زبیر حاضر بود؛ اما از آن‌جا که تنها ۱۲ سال داشت، در جنگ شرکت نکرد.^۵ در روزگار عمر با او در مسابقه شترسواری رقابت کرد و بر او پیروز شد.^۶

ابن زبیر در زمان عثمان به سیمت‌های مختلفی دست یافت. در روند یکسان‌سازی مصاحف، در کنار زید بن ثابت و سعید بن عاص، در زمره کاتبان نسخه‌های قرآن بود.^۷

در حمله به مغرب به سال ۲۷ یا ۲۸ق. تحت فرماندهی عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح شرکت داشت و به ادعای خود، با کشتن فرمانده لشکر دشمن، باعث پیروزی مسلمانان شد.^۸ او در زمان شورش مردم بر ضد عثمان، بر خلاف پدر و خاله‌اش عایشه، از مدافعان عثمان بود که به رغم خواسته وی خانه‌اش را ترک نکرد.^۹ همو نمایندگی عثمان را در مواجهه با معترضان و امامت جماعت را هنگام محاصره خانه‌اش بر عهده داشت و در این ماجرا زخمی شد.^{۱۰}

◀ ابن زبیر در دوران امام علی رضی الله عنه:

ابن زبیر در جوانی در برابر امام علی رضی الله عنه قرار داشت و تأثیر او بر پدرش باعث شد تا ایشان جدایی زبیر از راه اهل بیت رضی الله عنهم را به سبب او بداند.^{۱۱} عاطفه فراوان میان ابن زبیر و عایشه باعث شد تا طلحه و زبیر او را برای قانع کردن عایشه در اتحاد با خود در جنگ جمل به خدمت گیرند.^{۱۲} بعدها وقتی عایشه از ابن عمر پرسید که چرا او را از همراهی با جملیان باز نداشته است، ابن عمر نفوذ ابن زبیر را مانع از آن دانست که عایشه سخن کسی را برای

۱. دولت امویان، ص ۱۱۲.

۲. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۱۹؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۵۱.

۳. الاصابه، ج ۴، ص ۸۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۳۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۶۴.

۴. تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۱۶۴؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۳۸.

۵. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۷۱؛ الاصابه، ج ۳، ص ۳۳۴.

۶. المصنف، صنعانی، ج ۸، ص ۴۶۸؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۷۲۹.

۷. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۱۷۶؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۲۸؛

البداية و النهاية، ج ۸، ص ۳۳۵.

۸. فتوح البلدان، ص ۲۲۴؛ المنتظم، ج ۴، ص ۳۴۴.

۹. تاریخ خلیفه، ص ۱۰۲؛ البداية و النهاية، ج ۷، ص ۱۸۱.

۱۰. الطبقات، ج ۲، ص ۳۶؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۶۴.

۱۱. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۸؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۳۹.

۱۲. الجمل، ص ۲۲۹؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۶۶.

تا با ترسو خواندن پدرش او را از این کار بازدارد. اما سرانجام زبیر از جنگ کناره گرفت.^۷ ابن زبیر در کشاکش نبرد دقیقی زمام شتر عایشه را در دست گرفت؛ اما عایشه که خطر این کار را می‌دانست، او را سوگند داد تا آن را رها کند.^۸ عبدالله در این جنگ با مالک اشتر درگیر شد و با وجود بیش از ۳۰ زخم^۹ جان سالم به در برد. عایشه به کسی که مژده سلامت او را در این نبرد داد، ۱۰/۰۰۰ درهم مژدگانی پرداخت.^{۱۰} ابن زبیر پس از شکست اصحاب جمل، در خانه مردی از قبیله ازد پنهان شد و در کنار دیگر فراریان این نبرد، مشمول عفو امام علی علیه السلام قرار گرفت.^{۱۱} او پس از کناره‌گیری از طرفین درگیر در صفین، به دعوت معاویه، در جمع کناره‌گیران از امام علی برای نظارت بر حکمیت به دومة الجندل رفت.^{۱۲} وی در این گردهمایی با گمان اقبال همگانی به خلافت عبدالله بن عمر، به او پیشنهاد پذیرش خلافت داد؛ ولی او نپذیرفت.^{۱۳}

۷. الفتوح، ج ۲، ص ۴۷۰؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۳.

۸. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۷.

۹. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۶۵.

۱۰. الجمل، ص ۳۵۰؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۳۳۶؛ الاصابه، ج ۴، ص ۸۲.

۱۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۲۷؛ الفتوح، ج ۲، ص ۴۸۵.

۱۲. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ الاخبار الطوال، ص ۱۹۸؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۵۱.

۱۳. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۴۴.

کناره‌گیری از جنگ پذیرد.^۱

در لشکرکشی اصحاب جمل به بصره، سگان سرزمین حوآب به عایشه پارس کردند و او به یاد حدیث پیامبر افتاد که همسرانش را بر حذر داشته بود که سگ‌های حوآب سر راهشان را بگیرند. در این هنگام، ابن زبیر ۵۰ تن از بنی‌عمر بن صعصعه را واداشت تا نزد عایشه شهادت دهند که آن ناحیه حوآب نیست.^۲ این گواهی نخستین گواهی دروغ در اسلام شناخته شد.^۳

ابن زبیر در راه بصره و در این شهر پس از درگیری و نزاع طلحه و زبیر بر سر امامت لشکر، در کنار محمد بن طلحه امامت لشکریان جمل را عهده‌دار بود.^۴ پس از ورود اصحاب جمل به بصره و بر خلاف پیمان آتش بسی که با عثمان بن حنیف حاکم بصره تا رسیدن امام علی علیه السلام بسته بودند، ابن زبیر در رأس گروهی، ۴۰ نفر از محافظان مسلمان را کشت و بیت المال را تصرف کرد.^۵ او که فرمانده پیاده نظام جمل بود،^۶ در آغاز نبرد، با آگاهی از تصمیم پدرش زبیر برای کناره‌گیری از جنگ، کوشید

۱. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۱۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۲۴۶.

۲. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۴؛ الفتوح، ج ۲، ص ۴۵۸.

۳. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۸۲؛ تذكرة الخواص، ص ۶۸.

۴. الطبقات، ج ۵، ص ۴۰؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۸؛ الجمل، ص ۲۸۲.

۵. فتوح البلدان، ص ۳۶۵؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۶۸.

۶. الاخبار الطوال، ص ۱۴۶؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۸۵.

در دوران بنی‌امیه با توجه به جایگاه معنوی و اجتماعی امام حسن و امام حسین علیهما السلام درگیری و برخوردی میان ابن زبیر و آن دو رخ نداد؛ بلکه با وجود کینه دیرینه‌ای که از آن دو به دل داشت، مدارا ورزید و رفتارش تابع اوضاع روز بود. در مواردی نیز می‌توان به تلاش وی برای امتیازگیری از معاویه با تهدید به جانبداری از اهل بیت علیهم السلام برخورد. از جمله این موارد، اعلان آمادگی وی برای یاری امام حسین علیه السلام در برابر امویان، برای وفاداری به حلف الفضول^{۱*} بود. ازدواج او با ام‌الحسن^۲ و ازدواج پسر برادرش عمرو بن منذر با ام سلمه دختران امام حسن علیه السلام و ازدواج برادرش مُصعب با سکینه دختر امام حسین علیه السلام نشانی دیگر از سیاست‌بازی‌های او و خاندانش در روابط با اهل بیت علیهم السلام است.^۴

پس از دستیابی ابن زبیر به قدرت، از آن‌جا که حکومت وی از لحاظ مادی و نظامی کاملاً به عراق وابسته بود و این سرزمین نیز به اهل بیت گرایش داشت، سران با نفوذ بنی‌هاشم از جمله ابن حنفیه و ابن عباس را رقیب جدی خود می‌دید و مختار^{۳*} را که در برهه‌ای ۱۸ یا ۱۶ ماهه عراق را از چنگک زبیریان بیرون

آورد،^۵ دشمنی جدی برای خلافت خود می‌دانست. افزون بر این، کینه فراموش‌نشده ابن زبیر از کسانی که او و پدر و خاله‌اش را در نبرد جمل شکست داده بودند، مانعی دیگر برای همگرایی ابن زبیر با بنی‌هاشم بود. ابن زبیر بر پایه گفته خود، از اهل بیت کینه‌ای ۴۰ ساله داشت.^۶ این کینه در خطابه‌های ابن زبیر بر ضد امام علی علیه السلام و پیروانش و نیز در ناسزاگویی او به امام علی^۷ و ضمن ملاقاتش با ابراهیم فرزند مالک اشتر که همراه مصعب نزد او آمده بود،^۸ آشکار است. دشمنی او با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله او را واداشت تا ۴۰ هفته، در خطبه نماز جمعه، حتی از درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله خودداری کند تا مبادا اهل بیت علیهم السلام به آن افتخار کنند.^۹ این برخورد ابن زبیر باعث شده تا برخی دانشمندان اهل سنت مانند شیخ ابوالقاسم بلخی روایت او را به سبب دشمنی‌اش با امام علی علیه السلام معتبر ندانند.^{۱۰}

◀ **مناسبات عایشه و ابن زبیر:** ابن زبیر را عایشه از کودکی نزد خود نگهداری کرد. از

۵. اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۴۷؛ الاصابه، ج ۶، ص ۲۷۵.

۶. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۸۲؛ اخبار الدولة العباسیه، ص ۱۱۶.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۲؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۰.

۸. الطبقات، خامسه، ۲، ص ۸۵.

۹. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۸۲؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۹؛ شرح

نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۱.

۱۰. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۰.

۱. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۳۵؛ الطبقات، خامسه، ۱، ص ۳۴۵.

۲. المحتبر، ص ۵۷؛ انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۴۱.

۳. نسب قریش، ص ۵۰؛ المحتبر، ص ۵۷.

۴. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۱۶؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۵۲۶.

این ولخرجی از تصرف در اموالش محروم کند. عایشه به سبب این توهین سوگند یاد کرد که هرگز او را به حضور نپذیرد؛ اما محبت میان این دو باعث شد تا ابن زبیر با ترفندی به دیدن عایشه برود. عایشه برای کفاره شکستن سوگندش ۴۰ یا ۱۰۰ برده را آزاد^۵ و خود را برای شکستن سوگند ملامت کرد.^۶ به گفته عایشه، او پس از دفن شدن عمر در کنار رسول خدا، همیشه با حجاب کامل در حجره خود زندگی می کرد تا این که ابن زبیر دیوار و حائل میان قبرها و محل سکونت او را بنا کرد.^۷

ابن زبیر به عنوان وصی عایشه پس از مرگ او به سال ۵۷ق. بر پیکرش نماز گزارد و او را که بر پایه وصیت خودش به سبب برخی از کارهایش که ابن حجر آن را شرکت در جنگ جمل می داند،^۸ از دفن شدن در کنار پیامبر احساس شرم می کرد، در کنار دیگر همسران پیامبر در بقیع دفن کرد.^۹

◀ **خلافت ابن زبیر:** ابن زبیر با توجه به پیوند نسبی اش با عایشه و خدیجه، همسران پیامبر ﷺ، سابقه پدرش در اسلام، نسبت

همین رو، پیامبر گرامی ﷺ ابن زبیر را «پسر عایشه» می خواند و به او که بچه دار نمی شد، کنیه «ام عبدالله» داد.^۱ بدین ترتیب رابطه عاطفی شدیدی میان عایشه و ابن زبیر شکل گرفت؛ به گونه ای که پس از رسول خدا ﷺ و ابوبکر، او نزد عایشه از همه محبوب تر بود.^۲ همین محبت باعث شد تا در امور مختلف به او توجه ویژه داشته باشد. از جمله وقتی فرزندان صحابه نزد وی آمدند تا جای ستون قرعه را به آنان نشان دهد، از این کار سر باز زد؛ اما وقتی از اطراف وی پراکنده شدند، جایگاه ستون قرعه را تنها برای ابن زبیر مشخص کرد.^۳

بر پایه گزارشی، ابن زبیر به بهانه خرید حجره عایشه که محل دفن پیامبر گرامی و خلیفه اول و دوم است، اموال بسیاری در اختیار او قرار داد. این اموال آن قدر فراوان بود که پنج شتر بزرگ آن را برای عایشه بردند. او شرط کرد که این حجره تا زنده بودن عایشه در اختیارش باشد.^۴ وقتی ابن زبیر آگاه شد که عایشه خانه اش را فروخته و بهای آن را صدقه داده، تهدید کرد که او را به سبب

۵. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰؛ الادب المفرد، ج ۱، ص ۱۴۳.
 ۶. السنن الکبری، ج ۶، ص ۶۲.
 ۷. الطبقات، ج ۲، ص ۲۲۵؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۱۱.
 ۸. فتح الباری، ج ۴، ص ۴۷۶.
 ۹. المعارف، ص ۱۳۴؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۲۱.

۱. الطبقات، خامسه، ج ۲، ص ۳۴؛ البداية و النهایه، ج ۵، ص ۲۹۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۹۰.
 ۲. الاغانی، ج ۹، ص ۹۸.
 ۳. المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۳۷۳؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۳۹.
 ۴. الطبقات، ج ۸، ص ۱۳۱.

مدینه آرام نگاه دارد.^۸ وی در زمان معاویه در حمله به قسطنطنیه به سال ۵۰ق. با او همکاری کرد.

یزید به توصیه پدرش معاویه پس از رسیدن به حکومت، عبدالله بن زبیر را میان بیعت و اعدام مخیر ساخت و باعث شد تا او به مکه پناه ببرد.^۹ ابن زبیر در مکه در جماعت بنی‌امیه شرکت نمی‌کرد و در کنار کعبه نماز می‌گزارد و در این مدت، پنهانی مردم را به شورای خلافت دعوت می‌کرد و خود را عاخذ الیبت (پناهنده به خانه خدا) می‌خواند.^{۱۰} گویا وی این لقب را برای خویش برگزید تا خود را با شخصی تطبیق کند که بر پایه روایتی از پیامبر، به کعبه پناه می‌برد و دشمنان او در بیابان بی‌دء، میان مکه و مدینه، در زمین فرومی‌روند. به اعتقاد برخی، این شخص امام زمان علیه السلام است.^{۱۱}

با حضور امام حسین علیه السلام در مکه، ابن زبیر که مجالی برای دعوت به خود نمی‌دید، ایشان را به سفر به عراق تشویق کرد؛ هر چند برای دفع اتهام از خود، گاه نیز آمادگی‌اش را برای همکاری با امام مطرح می‌کرد.

خویشاوندی‌اش با پیامبر صلی الله علیه و آله، عضویت پدرش در شورای خلافت عمر^۲ و نیز با این ادعا که عثمان با او درباره خلافت پیمان بسته و همین باعث شده تا زبیر و طلحه پشت سر او نماز بگزارند^۳، خود را برای خلافت شایسته‌تر از بنی‌امیه می‌دانست. ابن زبیر به عنوان فرزند بزرگ زبیر، پس از مرگ وی متولی میراث عظیم پدرش به ارزش بیش از ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم^۴ شد و با فروش بخش‌هایی از آن، بدهی او را که معادل ۱/۲۰۰/۰۰۰ درهم بود، پرداخت نمود و پس از این که چهار سال در ایام حج اعلان کرد که هر که از پدرش طلبی دارد، به او مراجعه کند، باقیمانده ارثش را میان ورثه قسمت کرد^۵ و بر پایه وصیت پدرش، ثلث مالش را که افزون بر ۱۷/۰۰۰/۰۰۰ درهم می‌شد، به نفع فرزندان خود در اختیار گرفت.^۶ نمی‌توان این ثروت عظیم را در تلاش او برای خلافت بی‌تأثیر دانست. معاویه از جاه‌طلبی او با خبر بود و درباره شورش او به جانشینش یزید سخت هشدار داد؛^۷ اما توانست از او بیعت بگیرد و وی را با تهدید و تطمیع در

۱. اخبار الدولة العباسیه، ص ۶۱.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۰؛ الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۴۲.

۳. الطبقات، خامسه، ج ۲، ص ۶۷؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۳۸۷.

۴. الطبقات، ج ۳، ص ۸۱؛ المنتظم، ج ۵، ص ۱۱۰.

۵. الطبقات، ج ۳، ص ۸۱؛ المنتظم، ج ۵، ص ۱۱۰.

۶. الطبقات، ج ۳، ص ۸۰؛ انساب الاشراف، ج ۹، ص ۴۲۵.

۷. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۴۵؛ الاخبار الطوال، ص ۲۲۶.

۸. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۸؛ اخبار الدولة العباسیه، ص ۶۰.

۹. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۳۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۲.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۳۹.

۱۱. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۵-۳۱۸؛ الکامل، ج ۴، ص ۱۲۲.

۱۲. المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۶۰۸؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۷.

نپذیرفت.^۵ از این رو، عمرو بن سعید، حاکم مکه و مدینه، به فرمان یزید ۴۰۰ تن را برای دستگیری ابن زبیر و اदार ساختن او به بیعت با یزید، به سوی مکه گسیل داشت. فرماندهی این نیروها را عمرو برادر ابن زبیر که مادرش از بنی امیه^۶ و خود داروغه و مأمور رویارویی با طرفداران ابن زبیر در مدینه بود^۷، داوطلبانه عهده دار شد. با رسیدن خبر اعزام نیرو به مکه، هواداران ابن زبیر از مناطق مختلف حجاز به یاری او آمدند. در نبردی کوتاه میان نیروهای ابن زبیر و لشکر عمرو در ناحیه ذی طوی^۸ یا حجون، لشکریان عمرو که در میانشان طرفداران ابن زبیر بودند، پراکنده شدند و عمرو با امان گرفتن از برادرش به اسارت نیروهای او در آمد.^۹ رفتار ابن زبیر در برخورد با برادرش، به رغم ادعای دینداری و زهد، نارضایتی و سرزنش مردم مکه را در پی داشت^{۱۰}؛ زیرا وی عمرو را در زندانی تنگ در پشت دار الندوه^{۱۱} که به نام یکی از همراهان او «عارم» نام گرفت، محبوس کرد^{۱۲} و پس از

۵. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۲۷-۳۲۸؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۷۵.

۶. الطبقات، ج ۵، ص ۱۴۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۹۸.

۷. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۹۹؛ البداية و النهايه، ج ۸، ص ۱۴۸.

۸. الطبقات، ج ۵، ص ۱۴۱؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۳۰.

۹. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۵؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۵۴.

۱۰. اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۳۴۰.

۱۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۴۷؛ البداية و النهايه، ج ۸، ص ۱۴۹.

امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مکه، نماندن خود را در مکه، به حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مستند دانست که ظهور فتنه گری را در مکه پیش بینی کرده بود که باعث شکستن حرمت کعبه می شود.^۱ امام نمی خواست با ماندن در مکه مصداق آن شخص باشد و درباره این رخداد به ابن زبیر نیز هشدار داد.^۲ روایت یاد شده را افراد دیگری مانند ابن عباس، ابن عمر و عبدالله بن عمرو عاص نیز به عبدالله بن زبیر یادآوری کردند و او را از این کار بازداشتند.^۳

ابن زبیر پس از رسیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام، خطابه ای در رثای وی خواند و اهل کوفه و عراق را نکوهش کرد و با کنایه یزید را برای خلافت نالایق دانست. در این هنگام، هوادارانش خواهان بیعت با او شدند؛ ولی او زمان را مناسب ندانست.^۴ یزید بر وی که خود را مطیع می خواند و آماده بیعت با نماینده اش بود، سخت گرفت و با فرستادن قاصدی همراه غل و زنجیری از نقره، از او خواست تا برای نشان دادن فرمانبرداری خود، با آن غل و زنجیر نزد یزید حضور یابد؛ ولی وی

۱. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۴۴؛ البداية و النهايه، ج ۸، ص ۱۶۶، ۳۳۹.

۲. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۵؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۸۵.

۳. تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۲۲۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۴۴؛ البداية و النهايه، ج ۸، ص ۳۳۹.

۴. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۹؛ المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۷.

مدتی زندان را بر سر وی و همراهانش ویران کرد.^۱ بر پایه گزارشی دیگر، پس از توییح برادرش به سبب شکستن حرمت کعبه و حمله به مکه، اعلان کرد هر که از عمرو در دوران ریاستش در مدینه آزار دیده، بدون نیاز به اثبات آن، وی را قصاص کند. در جریان این قصاص‌ها، عمرو پس از تحمل ۱۰۰ ضربه تازیانه به تقاص تازیانه‌هایی که به فرزند عبدالرحمن بن عوف زده بود، جان داد^۲ و عبدالله فرمان داد تا جنازه او را به دار بیاویزند^۳ و پس از مدتی پیکرش را در شعب جیف رها ساخت.^۴

یزید که از تمایل مردم مدینه به ابن زبیر آگاه بود، گروهی از اشراف مدینه از جمله منذر، برادر عبدالله بن زبیر، و عبدالله بن حنظله را نزد خود خواند و به رغم تلاش برای دلجویی از این افراد، آنان در بازگشت، همه به فسق و آلودگی وی گواهی دادند.

ابن زبیر پس از پیروزی بر لشکر اموی مدینه، با مشورت مادرش اسماء^۵، با رد پیشنهادهای مکرر یزید برای تسلیم شدن، ضمن خطبه‌ای در مکه با بیان مفاسد و

آلودگی‌های یزید، مردم را به خلع او فراخواند^۶ و در این زمینه با مردم مدینه نامه‌نگاری و آنان را به خود دعوت کرد. مردم مدینه در پاسخ به وی، با عبدالله بن مطیع غدوی به نیابت از او بیعت کردند.^۷ آنان با اجازه او، عثمان بن محمد، حاکم یزید، را بیرون راندند و پس از فشار بر بنی‌امیه، آنان را اخراج کردند.^۸ با بالا گرفتن کار هواداران ابن زبیر در مدینه و بی‌توجهی آنان به نامه تهدیدآمیز یزید که ایشان را از مجازاتی بر حذر داشت که مانند داستان عاد و ثمود زباززد شود^۹، یزید لشکری را برای سرکوب ابن زبیر به حجاز گسیل داشت. او هنگام اعزام این سپاه که از طوایف مختلف شام تشکیل شده بود، سروده‌ای تهدیدآمیز برای ابن زبیر فرستاد.^{۱۰} به فرمان یزید، این لشکر نخست مدینه را محاصره کرد و سه روز به مردم مدینه مهلت داد تا با فرمانبرداری از یزید، برای سرکوب ابن زبیر با لشکر شام همکاری کنند؛ اما آنان نپذیرفتند و به فرماندهی عبدالله بن حنظله بر انصار و فرماندهی ابن مطیع بر مهاجران که از طرف ابن زبیر منصوب شده

۱. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۳۱.

۲. الطبقات، خامسه ۲، ص ۴۸؛ الفتح، ج ۵، ص ۱۵۴.

۳. المحبّر، ص ۴۸۱؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۳۳.

۴. الطبقات، ج ۵، ص ۱۴۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۲۰۰.

۵. اخبار مکه، ازرقسی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ انساب الاشراف، ج ۷،

ص ۱۲۳.

۶. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۹، ۳۲۲؛ البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۱۸.

۷. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۳۷.

۸. مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۹.

۹. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۲۹؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۳۹.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۴۰؛ البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۱۳-۱۴.

فاصله داشت^۸ و بئر میمون از چاه‌های دوران جاهلیت میان منا و باب مَعْلَاة در ابطح مکه بود.^۹ یاران ابن زبیر در مسجدالحرام مستقر گشتند.^{۱۰} شامیان به پیشنهاد فرمانده پیشین خود، مسلم بن عقبه، و با توجه به محیط جغرافیایی مکه و تمرکز جمعیت در مسجدالحرام^{۱۱}، از سوم ربیع الاول سال ۶۴ق. بر کوه‌های مشرف بر مسجدالحرام از جمله کوه احمر، پشت دار الندوه و کوه ابو قُبیس منجیق نصب کردند^{۱۲} و با پرتاب سنگ و گلوله‌های قیراندود و شعله‌ور، زیریان را زیر فشار قرار دادند. مکیان برای پاسداری از کعبه و طواف کنندگان، سقفی از چوب ساج و پوست چرم گرداگرد کعبه و روی آن قرار دادند. سنگ‌های منجیق با اصابت به کعبه آن را ویران کرد^{۱۳} و به آتش کشاند. آتش پرده‌های میان رکن یمانی و حجرالاسود و چوب‌های ساج بنای کعبه را سوزاند.^{۱۴} بر پایه گزارش یعقوبی، ابن زبیر مانع خاموش کردن آتش شد تا با این ترفند، مکیان را در برابر

بودند، در ۲۸ ذی‌حجه سال ۶۳ق. با لشکر شام به نبرد برخاستند.^{۱۵} فرمانده شامیان مسلم بن عقبه مری بود که پس از جنایت‌هایش در این حادثه «مُسرف» نامیده شد.^{۱۶} او پس از شکست مردم مدینه، به فرمان یزید سه روز جان و مال و ناموس آنان را بر لشکر خود مباح کرد.^{۱۷} شامیان با قتل عام مردم و صحابه پیامبر و هتک حرمت نوامیس، فاجعه حَرّه را رقم زدند و پس از اعتراف گرفتن از افراد باقیمانده به بندگی برای یزید، برای دستیابی به ابن زبیر به سوی مکه آمدند.^{۱۸} مسلم در میانه راه جان داد و به فرمان یزید، حُصَین بن نُمَیر کُندی فرماندهی آن سپاه را بر عهده گرفت.^{۱۹}

◀ ابن زبیر در محاصره لشکر یزید در

مکه: لشکر شام، مکه را از ۱۳ صفر سال ۶۴ق. محاصره کرد و تا ۴۰ روز پس از مرگ یزید در ۱۴ ربیع الاول سال ۶۴ که شامیان از مرگش با خیر شدند، این محاصره را ادامه داد.^{۲۰} اردوگاه شامیان، حَجون تا بئر میمون بود. حجون قبرستان مکیان در کنار کوه مُحَصَّب بر بالای مکه بود که تا کعبه حدود ۲/۵ کیلومتر

۸. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۲۵؛ الروض المعطار، ص ۱۸۸.
 ۹. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۶۰۰ قاموس الحرمین، ص ۵۶.
 ۱۰. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۵۹؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۳۸۷.
 ۱۱. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۵۷.
 ۱۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۵۹.
 ۱۳. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۹۹؛ الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۹.
 ۱۴. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۹۸، ص ۲۰۳؛ اخبار الکرام، ص ۱۳۳.

۱. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۶۲؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۵۳.
 ۲. المنتظم، ج ۶، ص ۱۶.
 ۳. البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۱۴.
 ۴. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۲۵.
 ۵. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۳۱؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۲۰.
 ۶. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۴۹.
 ۷. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۵۹؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۳۸۷.

مسور بن مخزومه، ابن زبیر اجازه این کار را به آنان داد^{۱۱}؛ گر چه برخی گزارش‌ها حکایت دارند که وی از ورود آنان به مکه جلوگیری کرد.^{۱۲} ابن زبیر در این جنگ، برادرانش مُنذِر و ابوبکر^{۱۳} و عموزادگانش خُذَافَة بن عبدالرحمن بن عوام و مقداد بن اسود بن عوام را از دست داد^{۱۴}؛ هر چند گزارش شده که مرگ منذر با زمینه‌سازی ابن زبیر و احتمالاً برای جلوگیری از رقابت او بر سر قدرت بوده است.^{۱۵}

گروه‌ها و افراد گوناگون ابن زبیر را با انگیزه دفاع از مسجدالحرام یاری کردند؛ از جمله دسته‌ای ۲۰۰ نفره از حبشیان که پادشاه وقت حبشه برای دفاع از کعبه اعزام کرده بود و در پرتاب زوبین مهارت داشتند^{۱۶} و نیز گروهی ۷۰ نفری از خوارج که ابن زبیر با روی گشاده از آنان استقبال کرد و بدون پرس‌وجوی دقیق درباره عقایدشان، خود را با آنان موافق شمرد؛ اما پس از مرگ یزید که آنان خواستار اظهارنظر صریح ابن زبیر درباره اعتقاداتشان از جمله در زمینه اشتباهات عثمان

لشکر شام استوار سازد.^۱ زمان آتش‌سوزی را ۲۷ یا ۲۹ روز پیش از رسیدن خبر مرگ یزید دانسته‌اند.^۲ برخی زمان آتش‌سوزی کعبه را روز شنبه سوم ربیع الاول سال ۶۴ق. نیز یاد کرده‌اند.^۳ عده‌ای عامل سرایت ناخواسته آتش را یکی از لشکریان ابن زبیر به نام مسلم بن ابی خلیفه مُدَجِجی می‌دانند.^۴ برخی دیگر سرایت آتش به کعبه را کاملاً تصادفی و بدون دخالت عامل انسانی دانسته‌اند؛^۵ اما استقرار منجنیق شامیان بر کوه ابوقبیس برای کوبیدن کعبه^۶ و رجزهای شامیان در این زمینه^۷ گواه تصمیم پیشین آنان برای این کار است. این منجنیق یک بار با صاعقه نابود^۸ و دیگر بار برپا شد.^۹ زبیریان از این رخداد بیشترین بهره تبلیغاتی را بردند و در خطابه‌هایشان شامیان را آتش‌زنان خانه خدا نامیدند.^{۱۰} شامیان با شنیدن خبر مرگ یزید دست از محاصره برداشتند و اجازه خواستند تا کعبه را طواف کنند. به رغم مخالفت عده‌ای از جمله خوارج، بر پایه فتوای

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۹؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۹۸.

۳. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۹۸؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۲۵.

۴. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۵. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۶۹.

۶. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۵۹.

۷. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۵۹؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۹۸.

۸. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۶۰.

۹. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۱۰. الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۲۰.

۱۱. الطبقات، خامسه، ج ۲، ص ۶۷؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۶۳.

تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۵.

۱۲. الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۷.

۱۳. تاریخ دمشق، ج ۶۰، ص ۲۹۴.

۱۴. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۶۲.

۱۵. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۶۲؛ البغال، ص ۴۹.

۱۶. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۶۲، ۳۷۲.

برای به دست گرفتن خلافت همراه او به شام بیاید. اما ابن زبیر که گویا قدرت شام را دست کم گرفته بود، پیشنهاد حصین را نپذیرفت و به فرستادن نماینده بسنده کرد و همین باعث شد که حصین او را مردی بی‌کیاست بداند.^۵ برخی نیز سبب رد پیشنهاد حصین را بی‌اعتمادی ابن زبیر به جایگاه اجتماعی او در شام، ترس از پراکندگی نیروهایی که او را به عنوان پناهنده به خانه خدا یاری می‌دادند، تکیه ابن زبیر بر حجاز به عنوان وطن اصلی و پایگاه عشیره و قبیله‌اش، و ترس او از نیرنگ و خدعه حصین دانسته‌اند.^۶ در میان بزرگان مکه و مدینه، افزون بر سران بنی‌هاشم از جمله محمد بن حنفیه و ابن عباس که از بیعت با ابن زبیر سر باز زدند، کسانی چون ابن عمر هم بودند که اعلان نمودند با هیچ گروهی بیعت نمی‌کنند و با جماعت نیز مخالفت نمی‌ورزند.^۷

مردم حوصص با نعمان بن بشیر، مردم دمشق با ضحاک بن قیس، مردم قنسرین با زقر بن حارث، مردم کوفه با عامر بن مسعود، مردم بصره با سلمة بن ذویب، مردم خراسان با عبدالله بن خازم و مردم یمن با بحیر بن ريسان،

در دوران خلافتش شدند، او آنان را از خود راند. آنان نیز به سرکردگی نافع بن آزرق خنظلی به بصره رفتند و با بهره‌گیری از اوضاع سیاسی آشفته، یاران خود را از زندان ابن زیاد رهانیدند و دامنه فعالیت خود را در اهواز گسترش دادند و تا پایان دوران حکومت زبیریان بر عراق، دشمنی خطرناک و قوی در برابر آنان بودند.^۱ مختار بن ابی‌عُبَیْدَه ثقفی نیز در حمله حصین بن نمیر به مکه، با ابن زبیر همکاری کرد.^۲

ابن زبیر در نهم رجب سال ۶۴ق.^۳ مردم را به بیعت با خود بر پایه کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و سیره خلفا فراخواند. برخی نیز زمان اعلان خلافت ابن زبیر را سه ماه پس از مرگ یزید دانسته‌اند؛ یعنی هنگامی که بنی‌امیه به سبب اختلاف‌های خود نتوانسته بودند خلیفه‌ای را به جای او معین کنند.^۴ بسیاری از شامیان پس از مرگ یزید بن معاویه، به سرکردگی ضحاک بن قیس فهری هوادار خلافت ابن زبیر بودند. از همین رو، حصین بن نمیر، فرمانده لشکر محاصره‌کننده که خود نیز از سران شام بود، به عبدالله پیشنهاد کرد تا با نادیده گرفتن کشتار مدینه به دست شامیان،

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۶۴-۵۶۹؛ الکامل، ج ۴، ص ۱۶۶-۱۶۸.

۲. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۶۰؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۷۵.

۳. تاریخ خلیفه، ص ۱۶۰.

۴. عبدالله بن زبیر، ص ۱۱۹.

۵. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۴۴، ۳۷۲.

۶. عبدالله بن زبیر، ص ۱۱۶؛ تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۲۷.

۷. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۷۳؛ البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۲۳۹.

از طرف او بیعت کردند.^۱ به این ترتیب، او به آرزوی دیرین خود دست یافت. وی پس از دعوی خلافت، طرفداران بنی‌امیه را از مکه راند^۲ و با محاصره سعد مولای عتبه بن ابی سفیان، از هواداران بنی‌امیه که در طائف پناه گرفته بود، او را همراه ۵۰ نفر از یارانش پس از ورود به حرم کشت.^۳ این کار او با اعتراض شدید عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس روبه‌رو شد.^۴

◀ بازسازی کعبه به دست ابن زبیر:

ابن زبیر پس از بازگشت لشکر حصین بن نمیر در ۲۵ ربیع الثانی سال ۶۴ق.^۵ با برداشتن روپوش‌های کعبه و اطراف آن، با آسیب جدی بنای کعبه و سیاه و سه تکه شدن حجرالاسود بر اثر آتش سوزی روبه‌رو شد.^۶ گویا ابن زبیر پیشتر در اندیشه بازسازی کعبه بود؛ زیرا در زمان حیات عایشه از او روایتی شنید که پیامبر از شکل موجود کعبه در زمان خود ناخشنود بوده است. او ۱۰ نفر از بزرگان صحابه را برای گواهی دادن به این حدیث نزد

عایشه فراخواند.^۷ بر پایه این روایت، قریش به سبب کمبود بودجه در ساخت کعبه کوتاهی کردند؛ زیرا می‌خواستند کعبه را تنها با درآمدهای حلال و پاکشان بسازند.^۸ از همین رو، بخشی از کعبه را در حجر اسماعیل وانهادند و برای آن که ورود و خروج را انحصاری کنند، در کعبه را بالاتر از سطح حرم قرار دادند.^۹ بر پایه این گزارش، پیامبر تأکید فرموده بود که اگر می‌توانست کعبه را خراب می‌کرد و آن را بر پایه طرح ابراهیم علیه السلام می‌ساخت و دو در شرقی و غربی برای ورود و خروج آن قرار می‌داد. پیامبر بخش‌هایی از کعبه را که در حجر مانده بود، برای عایشه معین کرده^{۱۰} و عایشه نیز آن را به ابن زبیر نشان داده بود.^{۱۱} دستیابی به افتخار بازسازی کعبه^{۱۲} و زدودن اتهام آتش زدن کعبه را نیز می‌توان در تصمیم او برای بازسازی کعبه دخیل دانست. او از افراد مختلف درباره این کار نظرخواهی کرد؛ اما بیشتر مردم، به ویژه ابن عباس، بدان سبب که این کار حاکمان بعدی را در تخریب کعبه گستاخ می‌کند، با

۱. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۷۳-۳۷۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۵۶.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۵۶.

۴. اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۳۶۴؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۳۵.

۵. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ سمط النجوم، ج ۱، ص ۲۱۱.

۶. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۶۹.

۷. احسن التقاسیم، ص ۷۴؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۶۶.

۸. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۹۴؛ الطبقات، ج ۱، ص ۱۱۶.

۹. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۹؛ البداية و النهایه، ج ۹، ص ۲-۳.

۱۰. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۶؛ السنن الصغری، ج ۴، ص ۱۷۲؛ البداية و النهایه، ج ۱، ص ۱۶۶.

۱۱. الطبقات، خامسه، ج ۲، ص ۷۳؛ البداية و النهایه، ج ۱، ص ۱۶۶.

۱۲. سمط النجوم، ج ۱، ص ۲۱۱.

داشت، تمام مکه به شدت به حرکت درآمد و کسانی که به تخریب و بازسازی کعبه رأی داده بودند، پشیمان شدند و همه مردم به وحشت افتادند.^۷ این حفاری و پایه‌گذاری خانه بر پایه‌های ابراهیمی تحت نظارت شماری از بزرگان مکه انجام شد.^۸ به گزارش مجاهد بن جبر، بخشی از حجرالاسود که در داخل دیوار کعبه مانده و در این بازسازی نمایان شده بود، رنگ سفید داشت.^۹ ابن زبیر به توصیه ابن عباس حصارى چوبى گرداگرد پایه‌های کعبه قرارداد تا مردم پیرامون آن طواف کنند و به سوی آن نماز بخوانند.^{۱۰}

ابن زبیر در این بازسازی با افراد سالخورده و آگاه درباره کعبه مشورت نمود و سنگ‌های مورد نیاز خود را از همان هفت کوه (حراء، ثبیر، مقطوع، خندمه، حلحله، مَفَجَرِ مزدلفه، مَقْلَعِ الکعبه) استخراج کرد که قریش برای بازسازی پیشین کعبه از آن استفاده کرده بود.^{۱۱} نیز ملات کعبه را از گچ با دوام یمنی

آن مخالفت ورزیدند. او پیشنهاد کرد که به تعمیر و ترمیم کعبه بسنده شود؛ ولی ابن زبیر این کار را مخالف شأن کعبه دانست. جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از سرشناسان نیز با بازسازی کامل کعبه موافق بودند.^{۱۲} سرانجام عبدالله بن زبیر در روز شنبه ۱۵ جمادی الثانی سال ۶۴ق. تخریب کعبه را به دست خود آغاز کرد.^{۱۳} بر پایه روایتی از پیامبر، مردانی حبشی با ساق‌های باریک و نحیف تخریب‌گر کعبه قلمداد شده بودند. ابن زبیر برای آن که کارش مصداق این حدیث شناخته شود، چند غلام حبشی را برای این کار به خدمت گرفت^{۱۴} گرفت^{۱۵} و دیوارهای کعبه را کاملاً فروریخت. مردم مکه از ترس نازل شدن عذاب به سمت منا گریختند.^{۱۶} او محل کعبه و حجر اسماعیل و پایه‌های آن را تا رسیدن به سنگ‌های عظیمی که مانند انگشتان دو دست یا گردن‌های شتر در هم تنیده شده بودند، حفر کرد.^{۱۷} با ضربه زدن به این پایه‌ها که تا حجر اسماعیل ادامه

۷. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۱۴؛ سبیل الهدی، ج ۱، ص ۱۶۷؛
البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۲۵۱.
۸. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ البدایة و النهایة، ج ۸،
ص ۲۵۱.
۹. اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۹۲.
۱۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۰؛ محاضرة الابرا، ج ۱، ص ۱۸۹؛
تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۳۸.
۱۱. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۲،
ص ۱۸۰.

۱. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۴۹.
۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ الطبقات، خامسه، ج ۲، ص ۷۲.
۳. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۶؛ الطبقات، خامسه، ج ۲، ص ۷۲؛
محاضرة الابرا، ج ۱، ص ۱۸۹.
۴. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ الروض المعطار، ص ۹۴؛ سمط
التجوم، ج ۱، ص ۲۱۱.
۵. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ تاریخ مکه، ابن ضیاء، ج ۱،
ص ۴۷.
۶. الطبقات، خامسه، ج ۲، ص ۷۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲۳؛ محاضرة
الابرا، ج ۱، ص ۱۹۰.

برگزید که به سفارش او از صنعا وارد می‌شد.^۱ در مدت بازسازی کعبه، حجرالاسود در پارچه‌ای از حریر گرانبهای سفید درون جعبه‌ای همراه دیگر اشیای کعبه، در دارالندوه نگهداری می‌شد.^۲ بر پایه گزارشی، او در حفاری حجر اسماعیل به سنگی سبز برخورد که عبدالله بن صفوان آن را قبر اسماعیل دانست و به حال خود رها کرد.^۳

◀ ویژگی‌های بازسازی ابن زبیر:

۱. داخل کردن بخشی از حجر اسماعیل در کعبه، به استناد حدیث عایشه که باعث شد تا با افزوده شدن ۱۰ ذراع^۴ به مساحت کعبه، دیوارهای ۱۸ ذراعی آن کوتاه به نظر آید^۵ و همین سبب شد تا ابن زبیر دیوارهای کعبه را نیز به ارتفاع ۲۷ ذراع برساند.^۶

۲. جاسازی حجرالاسود که بر اثر آتش سوزی سه تکه شده بود، درون قابی نقره‌ای.^۷

۳. نصب دو در دو لنگه‌ای روبه‌روی هم برای کعبه، روی زمین و بدون فاصله با سطح

حرم که هریک ۱۱ ذراع ارتفاع داشت. در شرقی برای ورود و در غربی برای خروج مشخص شد. پیش از این، در کعبه یک لنگه بود و با سطح زمین حدود دو متر فاصله داشت.^۸

۴. ساختن راه پله‌ای چوبی، گرد و مزین به طلا در رکن شامی، برای رفتن بر بام کعبه.^۹

۵. افزایش قطر دیوارهای کعبه به دو ذراع و جاسازی حجرالاسود در آن.^{۱۰}

۶. کاستن از ستون‌های درون کعبه از شش به سه ستون.^{۱۱}

۷. پر کردن روزنه‌های سقف کعبه با ماده‌ای به نام بَلْق برای تأمین نور داخل کعبه که به سفارش او از صنعا آورده بودند.^{۱۲} تعداد این روزنه‌ها را چهار عدد گزارش کرده‌اند.^{۱۳}

۸. گسترش مسجدالحرام. بر پایه روایت ازرقی، ابن زبیر با خریدن خانه‌های پیرامون مسجدالحرام، آن را از سمت شرق و از سوی رکن شامی و نیز از طرف رکن یمانی گسترش

۸. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۰؛ کعبه و جامه آن، ص ۵۸.

۹. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۹؛ کعبه و مسجدالحرام، ص ۳۷.

۱۰. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۹.

۱۱. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۹؛ محاضرة الابرار، ج ۱، ص ۱۹۱.

۱۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۸؛ محاضرة الابرار، ج ۱، ص ۱۹۱.

۱۳. تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۷.

۱. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۳۸.

۲. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۷۰؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۵۰.

۳. تاریخ و آثار اسلامی، ص ۷۵؛ فرهنگ اعلام جغرافیایی، ص ۱۲۶.

۴. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۵۱.

۵. محاضرة الابرار، ج ۱، ص ۱۹۱.

۶. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۹؛ کعبه و مسجدالحرام، ص ۳۶.

۷. اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۱۳۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۱۴. نصب ناودانی که آب آن در حجر اسماعیل می‌ریخت.^{۱۱}
 ۱۵. ساختن شاذروان کعبه برای استحکام بیشتر دیوارهای آن.^{۱۲}
 ۱۶. سنگ‌فرش کردن زمین مسجدالحرام به شعاع ۱۰ ذراع پیرامون کعبه.^{۱۳}
 پس از بالا رفتن دیوارها تا مکان سابق حجرالاسود، در هنگام نماز جماعت، خود ابن زبیر یا پسرش حمزه یا عباد همراه جبیر بن شیبیه بن عثمان^{۱۴} از خاندان پرده‌داران کعبه، حجرالاسود را در جای خود نصب کردند و این کار اعتراض بسیاری را برانگیخت.^{۱۵}
 این بازسازی در ۱۷ رجب سال ۶۵۵ق.م پایان یافت^{۱۶} و کعبه با پارچه سفید مصری پوشانده شد. ابن زبیر به شکرانه پایان کار، همراه هوادارانش از تعمیم محرم شد و از همه خواست به مقدار توانشان قربانی کنند و خود ۱۰۰ شتر قربانی کرد. ازرقی شمار قربانی‌های این روز را بی سابقه دانسته است.^{۱۷} بر پایه گزارش، از آن پس عمره این روز نزد مکیان

داد. این اقدام، مسجد را تا دره پس از صفا و دارالندوه گسترد^۱ و به این ترتیب مسعی^۲ نیز وسعت یافت^۳ و مساحت مسجد به بیش از هفت جریب (تقریباً ۸۴۰۰ متر مربع) رسید.^۴ بنا بر گزارشی، او خانه‌های پیرامون کعبه را ویران کرد؛ زیرا صاحبان آن را متجاوز به حریم کعبه می‌دانست.^۵ بدین ترتیب، بیشتر خانه‌های پیرامون مسجد به آن پیوست.^۶
 ۹. مسقف کردن مسجدالحرام و افزودن هفت ذراع به دیوارهای آن که از عهد عثمان کوتاه بود.^۷
 ۱۰. انتقال محل سقایت از میان رکن و زمزم به گوشه مسجد نزدیک صفا.^۸
 ۱۱. تزئین کعبه و طلاکاری آن و ستون‌هایش و ساختن کلید طلایی برای آن.^۹
 ۱۲. مشک اندود کردن درون و بیرون دیوارهای کعبه.^{۱۰}
 ۱۳. پوشاندن کعبه با پارچه‌های دیا.^{۱۱}

۱۱. تاریخ الکعبه، ص ۸۳؛ مرآة الحرمین، ص ۲۸۰؛ کعبه و جامه آن، ص ۵۸.
 ۱۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳.
 ۱۳. اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۲۲۱؛ مکه و مدینه، ص ۸۱.
 ۱۴. محاضرة الابرار، ج ۱، ص ۱۹۱؛ تاریخ الکعبه، ص ۸۳.
 ۱۵. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۰.
 ۱۶. تاریخ الکعبه، ص ۸۵.
 ۱۷. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۱۰؛ شرف النبی، ص ۳۸۸.

۱. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۱.
 ۲. حجاز در صدر اسلام، ص ۴۸۳.
 ۳. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۲۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴.
 ۴. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۲۱۳.
 ۵. اعلام العلماء، ص ۷۷.
 ۶. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۷۱؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۱۵۹.
 ۷. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۶۰.
 ۸. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۱۸؛ اعلام العلماء، ص ۵۳.
 ۹. تاریخ الکعبه، ص ۸۳؛ البداية و النهايه، ج ۸، ص ۲۵۱.
 ۱۰. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۷۰؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۶۷؛ البداية و النهايه، ج ۸، ص ۲۵۱.

سنت شد.^۱ ابن زبیر هر سال در روز عاشورا جامه‌ای نو بر کعبه می‌پوشاند^۲ و هر روز با قرار دادن یک رطل ماده خوشبوکننده و در روزهای جمعه دو رطل در آتشدان، آن را خوشبو می‌کرد.^۳

بنای جدید کعبه چندان نپایید و پس از مرگ ابن زبیر و سلطه حجاج بن یوسف بر مکه به سال ۷۳ ق. وی به فرمان عبدالملک بن مروان، در غربی کعبه را بر بست و حجر اسماعیل را به حالت سابق بیرون از کعبه قرار داد و در کعبه را به ارتفاع پیشین بازگرداند.^۴

◀ **ابن زبیر و سران بنی‌هاشم:** با رسیدن خبر بیعت مردم مناطق مختلف به مکه، ابن زبیر از محمد بن حنفیه خواست تا بیعت کند؛ اما او بیعت خود را منوط به اتفاق نظر همه مسلمانان بر خلافت او دانست. ۱۷ نفر از پیروان او که از کوفه به مسجدالحرام پناهنده شده بودند، با همین استدلال از بیعت سر باز زدند و ابن زبیر را به سبب کشتن سرپیچندگان از بیعت با خود سرزنش کردند.^۵ پس از اهانت او به امام علی (علیه السلام) بر منبر مسجدالحرام، محمد بن حنفیه در خطبه‌ای با اعتراض به این کار، بزرگان

قریش را به واکنش در برابر این کار زشت فراخواند.^۶ پس از قیام مختار در کوفه و اخراج عبدالله بن مطیع، عامل زبیری آن سرزمین، ابن زبیر که از اقبال مردم به ابن حنفیه بیمناک بود، او را همراه پیروانش در حجره زمزم زندانی کرد و به آنان پیام داد که با خدا عهد کرده اگر با او بیعت نکنند، ایشان را بسوزاند یا گردن بزند.^۷ برخی ابن عباس را نیز در میان زندانیان دانسته‌اند.^۸ در این حال، محمد بن حنفیه به خواهش یکی از یارانش با نوشتن نامه‌ای مخفیانه، از مختار که در کوفه حکومت را به دست داشت، یاری خواست.^۹ مختار گروهی ۱۵۰ نفری را شتابان به مکه فرستاد. این گروه هنگامی رسیدند که ابن زبیر برای سوزاندن ابن حنفیه و یارانش در کنار زمزم هیزم انباشته بود.^{۱۰} آنان شعار یا لثارات‌الحسین، شعار توأبین، را سر دادند و برای حفظ حرمت حرم و مسجدالحرام به جای شمشیر چویدست برداشتند و زندانیان زمزم را آزاد کردند. در برابر، ابن زبیر نیز نیروهای خود را برای رویارویی با یاران ابن حنفیه به صف‌بندی در

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۲؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۲.

۷. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۷۲-۴۷۳؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۷۶.

۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱؛ اخبار الدولة العباسیه، ص ۹۹.

۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۷۶؛ تجارب الامم، ج ۲، ص ۱۸۸.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۷۵؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۷۶.

۱. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۲؛ تاریخ الکعبه، ص ۸۵.

۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۵۴؛ مرآة الحرمین، ص ۲۸۲.

۳. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۳۸.

۴. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۱۱؛ البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۸۴.

۵. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۷۲؛ الفتوح، ج ۶، ص ۲۴۸.

ابن زبیر در دوران حکومت خود، با عبدالله بن عباس، چهره سرشناس علمی امت اسلام و از سران بنی هاشم، برخوردی خشن داشت. حضور ابن عباس در رکاب امام علی علیه السلام در جنگ جمل و فتوا به جواز ازدواج موقت و بیان این نکته که خود ابن زبیر حاصل چنین ازدواجی بوده که اسما نیز آن را تأیید می کرد،^۶ خشم او را از ابن عباس دو چندان می کرد تا آن جا که بر منبر به او اهانت می نمود.^۷ اما عامل اصلی درگیری او با ابن عباس سر باززدن وی از بیعت با ابن زبیر، پیش و پس از مرگ یزید^۸ بود؛ کاری که اتفاق نظر بزرگان امت بر خلافت ابن زبیر و مشروعیت خلافتش را زیر سؤال می برد.^۹ در این میان، تحریک اطرافیان او بر ضد ابن عباس نیز بی اثر نبود.^{۱۰} ابن عباس، او را شایسته خلافت نمی دید^{۱۱} و عامل هتک حرمت خانه امن الهی می دانست.^{۱۲} تخریب کامل کعبه برای بازسازی آن^{۱۳} و درگیری وی با محمد بن

۶. اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۲۰؛ انساب الاشراف، ج ۴، ص ۵۵-۵۶؛ الفتوح، ج ۶، ص ۳۲۶.

۷. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۵۵؛ اخبار الدولة العباسیه، ص ۱۱۰.

۸. المعرفة و التاريخ، ج ۱، ص ۵۳۱؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۲۱.

۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۷.

۱۰. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۳۷؛ اخبار الدولة العباسیه، ص ۹۷.

۱۱. اخبار الدولة العباسیه، ص ۹۲.

۱۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۰؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۹.

۱۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۰؛ اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۶.

مسجد واداشت.^۱ این صف بندی تا سه روز ادامه یافت و در این مدت، عمره گزاران برای طواف از میان صف ها می گذشتند. با رسیدن نیروهای امدادی مختار که طرفداران ابن حنفیه را به ۴۰۰۰ نفر رساند، او و یارانش از مسجد خارج شدند و تا قتل مختار در سال ۶۷ق. آسوده در شعب علی جای گرفتند.^۲ پس از قتل مختار، ابن زبیر دیگر بار ابن حنفیه را برای بیعت با خود زیر فشار قرار داد و ناچارش کرد تا به دعوت عبدالملک به سمت شام رود. اما با رسیدن نامه عبدالملک که از پذیرفتن او در شام بدون بیعت خودداری کرده بود، از میان راه به مکه بازگشت.^۳

پس از بازگشت ابن حنفیه به شعب علی، ابن زبیر برای افزودن فشار بر وی و یاران کوفی اش، زنان و خانواده کوفیان را که زیر سلطه برادرش مصعب بودند، به مکه احضار کرد و ابن حنفیه را تا پایان موسم حج مهلت داد. سپس او را همراه عبدالله بن عباس از مکه اخراج کرد. محمد بن حنفیه به رغم اصرار برخی از همراهانش برای درگیری نظامی با ابن زبیر، به نفرین ابن زبیر بسنده نمود.^۴

۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۷۶-۴۷۷؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۷۷.

۲. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۸۷.

۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۷۸؛ اخبار الدولة العباسیه، ص ۱۰۷.

۴. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۸۰؛ الفتوح، ج ۶، ص ۳۲۰.

۵. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۸۲-۴۸۳؛ الفتوح، ج ۶، ص ۳۲۱-۳۲۳.

حنفیه و اهانت به او و اخراجش از مکه، اعتراض ابن عباس را در پی داشت و تنش میان آن دو را التهاب بخشید تا آنجا که ابن زبیر با درشت گویی او را نیز از مکه اخراج کرد.^۱ ابن زبیر در پی آگاهی از نکوهش هر روزه ابن عباس از حاکمان مسلمان در مجالس درسش، او را که پس از اخراج از مکه به طائف رفته بود، توییح و تهدید نمود. ابن عباس نیز این تهدید را با نامه‌ای تند پاسخ داد.^۲

◀ **ابن زبیر و مختار:** مختار با ابن زبیر بیعت کرد و با لشکر شام جنگید، به این شرط که از مناصب حکومتی سهمی داشته باشد و پیشنهادهایش پذیرفته شود.^۳ وی پس از پایان محاصره به کوفه رفت و با حمایت شیعیان قدرت را به دست گرفت و ابن مطیع، حاکم ابن زبیر، را از کوفه بیرون راند. بر پایه گزارش‌هایی، ابن زبیر مختار را به حکومت کوفه منصوب کرد؛ اما وقتی این منصب را از او بازپس گرفت، مختار با نفی خلافت ابن زبیر، شعار حمایت از اهل بیت علیهم‌السلام و خون‌خواهی امام حسین علیه‌السلام را سرداد.^۴ هر چند برخی منابع که احتمالاً تحت تأثیر زبیریان

نگاشته شده‌اند، دلیل جدایی مختار از ابن زبیر را محروم ماندنش از مناصب حکومتی زبیریان دانسته‌اند، بعید نیست تلاش مختار برای خون‌خواهی امام حسین علیه‌السلام صادقانه بوده باشد. درگیری میان ابن زبیر و مختار باعث شد تا زبیریان مختار را به دنیاطلبی، ادعای غیبت‌گویی و کذب در روایت متهم کنند و او را کذاب ثقیف بخوانند.^۵

بر اساس گزارش‌های دیگر، علت دشمنی ابن زبیر با مختار، افزون بر هواداری مختار از رقبای سیاسی ابن زبیر یعنی بنی‌هاشم، برداشت ابن زبیر از روایتی بود که قاتل وی را مردی از قبیله ثقیف می‌دانست و ابن زبیر وی را بر مختار تطبیق می‌کرد.^۶

با شروع مجازات‌های آفرینان عاشورا و قاتلان امام حسین علیه‌السلام به دست مختار، اشراف کوفه که خود را در خطر دیدند، نزد مصعب، حاکم زبیری بصره، گریختند^۷ و او را به جنگ با مختار تشویق کردند.^۸ به رغم ادعای ابن زبیر که سوگند یاد کرده بود در صورت دستیابی به قاتلان امام حسین علیه‌السلام آنان را مجازات کند^۹، مصعب با پذیرفتن نظر آنان و به دستور

۵. انساب الاشراف، ج ۶ ص ۳۷۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۸.

۶. الطبقات، خامسه ۲، ص ۱۲۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۷.

۷. الطبقات، خامسه ۲، ص ۶۳-۶۴؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۴۶.

۸. انساب الاشراف، ج ۶ ص ۴۰۱؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۷۰.

۹. الاخبار الطوال، ص ۴۰۴؛ الاصابه، ج ۶ ص ۲۷۸.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۷۶؛ الکامل، ج ۴، ص ۲۵۱.

۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۸۲؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۰.

۲. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۶۵-۶۶؛ الفتوح، ج ۶ ص ۳۲۶.

۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۱؛ انساب الاشراف، ج ۶ ص ۳۷۹.

۴. الامامة و السیاسه، ج ۲، ص ۳۱-۳۲؛ المنتظم، ج ۶ ص ۵۷-۵۸.

خلیفه رقیب ابن زبیر به میدان آید.^۸ همو در نبرد مَرَجِ رَاهِط در ذی حجه سال ۶۴ق. بر هواداران شامی ابن زبیر چیره شد و ضحاک بن قیس را کشت.^۹ به این ترتیب، در زمانی کوتاه قدرت ابن زبیر در شام پایان یافت. با تلاش مروان، مصر نیز در سال ۶۵ق. از سلطه او بیرون رفت.^{۱۰}

دشمنی ابن زبیر و مروانین باعث شد تا پس از دستیابی عبدالملک بن مروان به خلافت در سال ۶۵ق. ابن زبیر از موسم حج برای تبلیغ بر ضد آنان و بیعت گرفتن از حاجیان برای خود سود جوید. او در خطبه‌هایش در روز عرفه و ایام منا در مکه، با یاد کردن از لعنت پیامبر بر حَکَم بن عاص، جد عبدالملک، و دودمانش، شامیان را به خود متمایل می‌کرد.^{۱۱} بر پایه برخی گزارش‌ها، او هر شب کنار در کعبه می‌ایستاد و بدعت‌ها و جنابت‌های بنی‌امیه و معاویه را بازمی‌گفت.^{۱۲} عبدالملک برای گرفتن این فرصت از ابن زبیر، شامیان را از رفتن به حج بازداشت و در پاسخ به اعتراضشان، با کمک فتوای زُهری، آنان را به

ابن زبیر،^۱ به کوفه حمله کرد و پس از سه روز درگیری و محاصره بر مختار چیره شد. او افزون بر مختار جمع فراوانی از همراهانش را با اصرار اشراف عراق کشت.^۲ شمار اینان را ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ نفر یاد کرده‌اند^۳ که در میانشان ۷۰۰ تن از شیعیان ایرانی، از موالی کوفیان بودند که به توصیه عبیدالله بن حُر جعفی^۴ گردن زده شدند.^۵ این کشتار چنان بیرحمانه بود که حتی ابن عمر، ابن زبیر را برای کشتن هزاران انسانی که در دار الاماره کوفه تسلیم او شده بودند، سزاوار دوزخ دانست.^۶ مصعب، به دستور برادرش ابن زبیر، همسر مختار عمیره دختر نعمان بن بشیر انصاری را که شوهرش را بنده‌ای درستکار و محب اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانست، اعدام کرد.^۷

◀ **ابن زبیر و مروانین:** ابن زبیر پس از قدرت یافتن، بنی‌امیه از جمله مروان بن حَکَم بیمار و پیر و نیز پسرش عبدالملک را از مدینه اخراج کرد. حضور مروان در شام باعث شد تا در گردهمایی بنی‌امیه در جایبه به تاریخ دوشنبه نیمه ذی قعدة سال ۶۴ق. به عنوان

۸. الطبقات، ج ۵، ص ۳۱؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۴۱.
 ۹. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۲۷۳؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۸.
 ۱۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۲؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۳۷.
 ۱۱. الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۲۲؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۸.
 ۱۲. اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۳۵۶؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۸۰.
 ۱۳. اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۲۳۲.

۱. الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۳۲.
 ۲. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۶۰؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۱۸.
 ۳. الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۳۲؛ انساب الاشراف، ج ۶، ص ۴۴۲.
 ۴. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۳۴.
 ۵. الاخبار الطوال، ص ۳۰۶؛ الفتوح، ج ۶، ص ۲۹۲.
 ۶. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۶۰؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۱۸.
 ۷. الاخبار الطوال، ص ۳۰۹؛ الفتوح، ج ۶، ص ۲۹۳.

حج گزاردن در بیت المقدس و طواف پیرامون صخره مسجدالاقصی واداشت. شامیان ساده دل نیز در ایام حج گرد این صخره طواف می کردند و اعمال حج را در روز عرفه و عید قربان، همان جا انجام می دادند.^۱ ابن زبیر گنبد و بارگاهی را که عبدالملک برای جلب توجه مردم به صخره ساخته بود، ایوان کسرا و کاخ سبز او می خواند.^۲

اختلاف های داخلی میان بنی امیه و تهدید رومیان و خوارج در این سالها، مروانیان را از رویارویی جدی با ابن زبیر بازداشت^۳ تا آن که در سال ۷۲ق. عبدالملک پس از شکست و قتل مصعب بن زبیر و تصرف عراق،^۴ حجاج بن یوسف ثقفی را برای سرکوب ابن زبیر به حجاز فرستاد.

◀ **ابن زبیر در محاصره دوم کعبه به دست حجاج:** حجاج در ذی قعدة سال ۷۲ق. با آگاهی از ناتوانی ابن زبیر و پس از رسیدن نیروی کمکی ۵۰۰۰ نفری وارد مدینه شد و حاکم زبیری آن را اخراج کرد.^۵ سپس به سوی مکه حرکت و ابن زبیر را در مسجدالحرام محاصره نمود. این محاصره در

ذی حجه سال ۷۲ق. آغاز شد و پس از شش ماه و ۱۷ روز با قتل ابن زبیر در روز سه شنبه ۱۷ جمادی الاولی سال ۷۳ق. پایان یافت. برخی مدت این محاصره را هشت ماه و ۱۷ روز دانسته اند.^۶

در موسم حج سال ۷۲ق. ابن زبیر در مسجدالحرام در محاصره بود و چون از وقوف در عرفات و رمی جمرات بازماند، حج نگزارد و به کشتن شتری بسنده کرد.^۷ در این زمان حجاج بن یوسف با مردم حج گزارد و با لباس رزم در عرفات حاضر شد،^۸ با آن که به سبب جلوگیری ابن زبیر، طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه را انجام نداداده بود.^۹ بر پایه گزارشی، عبدالملک در آغاز، حجاج را از تهاجم نظامی به مکه بر حذر داشت و از او خواست با محاصره اقتصادی ابن زبیر را به تسلیم وادارد.^{۱۰} از این روی، حجاج مانع رسیدن آذوقه به زبیریان شد و آنان را چنان در تنگنا قرار داد که تنها به آب زمزم دسترسی داشتند.^{۱۱} حجاج با نصب منجنیق بر کوه های پیرامون مسجدالحرام و ابوقییس، زبیریان را سخت کوبید. در این میان، سنگ های منجنیق

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۸۰؛ حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۵۸.
 ۲. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۸۰.
 ۳. الامامة و السیاسة، ج ۲، ص ۳۷؛ دولت امویان، ص ۱۱۰.
 ۴. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۹۵؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۱۵.
 ۵. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۷۵؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۵۰.

۶. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۷۵؛ المنتظم، ج ۶، ص ۱۲۴.
 ۷. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۰۷؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۵۰.
 ۸. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۷۵؛ المنتظم، ج ۶، ص ۱۲۰.
 ۹. الکامل، ج ۴، ص ۳۵۰؛ الطبقات، خامسه، ج ۲، ص ۹۳.
 ۱۰. الفتوح، ج ۶، ص ۳۳۸.
 ۱۱. الطبقات، خامسه، ج ۲، ص ۹۴؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۳۱.

کرد^۶ و حجرالاسود را از جای خود بیرون افکند.^۷ سپس حجاج دستور داد تا با گلوله‌های نفت آلود و آتشین مسجد را هدف گیرند. این کار که پرده‌های کعبه را سوزاند، ابن زبیر را واداشت تا برای جلوگیری از آسیب بیشتر کعبه، با فرستادن قسمتی از نیروهایش به بیرون از مسجد، میدان نبرد را توسعه دهد.^۸ وی برای جلوگیری از آسیب دیدن دیگر بار حجرالاسود، حفاظی بر آن نهاد.^۹

فشار اقتصادی و گرانی فراوان ارزاق عمومی سبب شد تا ابن زبیر که نمی‌خواست از آذوقه بسیار انبارها استفاده کند، ناچار به کشتن اسب و پخش گوشت آن در میان یارانش شود.^{۱۰} او آن آذوقه را تقسیم نمی‌کرد تا نیروهایش با دیدن آن، نیروی روحی یابند.^{۱۱} خاندان و یاران عبدالله بن زبیر و برادرش عروه، او را به صلح با عبدالملک و تأسی به امام حسن علیه السلام فرامی‌خواندند. وی در واکنش به این پیشنهاد، عروه را با همه شأن و جایگاهش سخت تنبیه کرد.^{۱۲} این وضعیت در

به کعبه اصابت کرد و به آن آسیب رساند.^۱ گزارش دیگری هدف سنگ‌های حجاج را تخریب قسمتی از کعبه دانسته که ابن زبیر بر دیوار آن در ناحیه خطیم افزوده بود.^۲ به خواست برخی صحابه مانند ابن عمر یا جابر بن عبدالله انصاری و ابوسعید خدری، حجاج تا پایان موسم حج و بازگشت حاجیان از منا، هجوم را متوقف کرد و سپس از حاجیان خواست که به شهرهای خود بازگردند تا او مبارزه‌اش را با ابن زبیر ادامه دهد.^۳

همزمان با پرتاب نخستین سنگ به سوی کعبه، رعد و برقی سخت پدیدار شد که شامیان را بیمناک ساخت. حجاج برای زدودن بیم آنان با دست خود سنگ در منجیق گذاشت.^۴ فردای آن روز ۱۴ نفر از شامیان با اصابت برق کشته شدند و هراسی سخت در دلشان افتاد. اما روز بعد یاران ابن زبیر نیز مورد اصابت برق قرار گرفتند. حجاج این رعد و برق‌ها را در منطقه مکه طبیعی شمرد و دیگر بار شامیان به پرتاب سنگ با منجیق ادامه دادند.^۵ این سنگ‌ها دیوار مشرف بر چاه زمزم را فروریخت و کناره‌های کعبه را ویران

۶ الفتوح، ج ۶، ص ۲۴۰؛ حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۵۹.

۷ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۱۵.

۸ اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۳۶۰؛ الفتوح، ج ۶، ص ۳۴۱.

۹ الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۳۹۰؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۵۰۳.

۱۰ اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۲۰.

۱۱ انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۲۱؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۵۲.

۱۲ الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۳۸.

۱ الطیقات، خامسه، ج ۲، ص ۹۵؛ الانباء، ص ۵۰.

۲ احسن التقاسیم، ص ۷۴؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۶۶.

۳ اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۳۷۲؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۵۰.

۴ انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۲۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۱۳.

۵ الکامل، ج ۴، ص ۳۵۱؛ حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۵۸.

کنار اعلان عفو عمومی حجاج^۱ سبب گشت یاران ابن زبیر و حتی پسرانش خیب و حمزه برای حفظ جان خود تسلیم شوند.^۲

بر پایه گزارشی، ابن زبیر از چند روز پیش از مرگش مواد خوشبو مانند مشک می خورد تا در صورت آویخته شدن بر دار، جنازه اش بوی بد نگیرد.^۳ آخرین روز در گفت و گو با مادرش اسماء قیام خود را برای خدا دانست و دامن خود را از هر گونه خیانت و ارتکاب عمدی گناه و دنیاطلبی پاک دانست و تصریح کرد که به ظلم ها و جنایت های کارگزارانش خشنود نبوده است. او انگیزه خود را از این سخنان، دلداری مادر و نه تزکیه خود دانست.^۴ وی به سفارش مادرش^۵ با یارانی اندک تا واپسین لحظه و در حالی که به کعبه تکیه داده بود، جنگید و به دست مردانی از بنی سکون و بنی مراد در ۷۲ سالگی کشته شد.^۶ در این نبرد ۲۴۰ نفر همراه ابن زبیر کشته شدند و خون برخی از آنان تا درون کعبه جاری شد.^۷ سر او

را همراه سرهای عبدالله بن مطیع و عبدالله بن صفوان به مدینه بردند^۸ و آن جا نصب کردند.^۹ سپس این سرها را برای عبدالملک بردند و هر یک از حاملان سرها ۵۰۰ دینار پاداش گرفت.^{۱۰} روایت های دیگر محل قتل ابن زبیر را نزدیک حجون دانسته اند.^{۱۱} بر پایه برخی روایت ها، عبدالملک سر ابن زبیر را برای تسلیم کردن عبدالله بن خازم، حاکم ابن زبیر در خراسان، به آن دیار فرستاد و او سر را همان جا دفن کرد.^{۱۲}

حجاج جسد ابن زبیر را تا یک سال از پا آویخت. مکان این آویختگی، کنار گردنه سمت راست حجون^{۱۳} نزدیک قبرستان المعلات^{۱۴} در عقبه مدینه^{۱۵} یاد شده است. سرانجام به خواهش مادرش از عبدالملک یا ابن عمر از حجاج، پیکر او به اسماء سپرده شد. مادرش پیکر او را پس از غسل دادن با آب زمزم در قبرستان حجون مکه به خاک سپرد.^{۱۶} از آن پس این گونه غسل دادن میان

۱. الطبقات، خامسه ۲، ص ۹۹؛ انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۲۴؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۰.
 ۲. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۸۸؛ الكامل، ج ۴، ص ۳۵۲.
 ۳. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۲۸.
 ۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۷؛ الكامل، ج ۴، ص ۳۵۳.
 ۵. الطبقات، خامسه ۲، ص ۹۸؛ المنتظم، ج ۶، ص ۱۲۵.
 ۶. الطبقات، خامسه ۲، ص ۹۹؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۴۲.
 ۷. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۱۰؛ الجوهره فی نسب النبی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۸. تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۱۵۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۵۲.
 ۹. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۹۲؛ الاصابه، ج ۵، ص ۲۲.
 ۱۰. الطبقات، خامسه ۲، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ الكامل، ج ۴، ص ۳۵۶.
 ۱۱. تجارب الامم، ج ۲، ص ۲۴۷؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۴۲.
 ۱۲. تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۱۵۱؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۲۶.
 ۱۳. الكامل، ج ۴، ص ۳۵۷؛ نهایة الارب، ج ۲۱، ص ۱۴۱.
 ۱۴. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۳۶۷.
 ۱۵. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۵۰۷؛ الجوهره فی نسب النبی، ج ۱، ص ۳۱۹.
 ۱۶. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۲۹؛ نهایة الارب، ج ۲۱، ص ۱۴۱.

روبه روی کعبه^۹، انجام دادن طواف به صورت قرآن (انجام دو طواف بدون فاصله شدن نماز طواف)^{۱۰}، خواندن دعا زیر ناودان کعبه^{۱۱}، جواز غذا خوردن و خوابیدن در مسجد الحرام^{۱۲}، نهی از مسح و لمس مقام ابراهیم^{۱۳}، رساندن عدد شوطهای طواف استحبابی به عدد فرد در صورت بیشتر شدن شوطها از هفت^{۱۴}، ترجیح نماز جماعت استداره‌ای بر گرد کعبه^{۱۵}، و اکتفا به خواندن نماز عید در روزی که جمعه و عید قربان هم‌زمان شوند. ابن عباس نیز فتوای اخیر را تأیید کرد.^{۱۶} از جمله روایت‌های او درباره حرمین و حج، روایت مشروعیت حج نیایی از پیامبر گرامی ﷺ^{۱۷} و تعیین مکان قبر دختران اسماعیل است.^{۱۸} او در وصف حج بنی اسرائیل می‌گفت: ۷۰۰/۰۰۰ نفر از آنان به احترام کعبه

مکیان سنت شد.^۱ بر پایه گزارش مصعب بن عبدالله، جسد ابن زبیر را به مدینه انتقال دادند و در خانه مادر بزرگش صفیه دفن کردند که بعدها به مسجد پیامبر ﷺ ملحق شد.^۲

◀ **ابن زبیر و حج:** ابن زبیر به مدت نه سال سرپرستی حاجیان را بر عهده داشت. او در سال ۶۳ق. آن‌گاه که خود را پناهنده به حرم نامیده بود، سرپرستی حاجیان را بر عهده گرفت.^۳ پس از ادعای خلافت در سال‌های ۶۴-۷۲ق. نیز هشت سال با مردم حج گزارد.^۴ اما در سال ۷۳ق. با محاصره مکه به دست حجاج، از این کار بازماند.^۵

او در دهه اول ذی‌حجه میان نماز ظهر و عصر بر منبر می‌نشست و مناسک حج را به مردم می‌آموخت. او را داناترین فرد به احکام حج دانسته‌اند.^۶ از جمله فتاوی او در حج عبارتند از: حرمت تمتع در حجة الاسلام^۷، استحباب استلام همه ارکان کعبه^۸، استحباب خواندن دو رکعت نماز پس از نماز عصر

۹. اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۱۸۱.
 ۱۰. اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۲۲۱.
 ۱۱. اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۴۶۲.
 ۱۲. اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۱۱۲، ۱۱۴.
 ۱۳. المصنف، صنعانی، ج ۵، ص ۴۹؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۳، ص ۴۱۶.
 ۱۴. المصنف، صنعانی، ج ۵، ص ۵۰۱؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۲۷۴.
 ۱۵. المصنف، صنعانی، ج ۲، ص ۵۵؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۱۰۷.
 ۱۶. اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۹۲؛ سنن النسائی، ج ۱، ص ۵۵۲.
 ۱۷. اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۳۸۸.
 ۱۸. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۶۶؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۱۲۳.

۱. اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۴۷.
 ۲. تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۲۵۴؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۴۷.
 ۳. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۹۴؛ البدایة و النہایة، ج ۸، ص ۲۲۱.
 ۴. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۰۷.
 ۵. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۰۷.
 ۶. طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۵۰.
 ۷. مسند احمد، ج ۴، ص ۴.
 ۸. المصنف، صنعانی، ج ۵، ص ۴۶؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۶۲.

با پای برهنه از تنعیم وارد حرم می‌شدند.^۱ وی به نقل از پدرش، مقام ابراهیم و جای گام‌های او را مکانی می‌دانست که ابراهیم بر آن اعلان عمومی حج کرد.^۲ نیز او روایت‌های فراوان درباره فضیلت نماز در مسجدالحرام نقل کرده است.^۳

ابن زبیر را در طبقه میانی اصحاب در تعداد فتوا و هم‌ردیف ابوبکر، امّ سلمه، انس بن مالک و ابوسعید خُدّری به شمار آورده‌اند.^۴ احمد بن حنبل ۳۲ حدیث از او در مسند خود نقل کرده و ذهبی روایت‌های او را ۳۳ حدیث مسند دانسته است.^۵ او از پدرش، پدر بزرگش ابوبکر، مادرش اسماء، خاله‌اش عایشه، عمر، عثمان و دیگران روایت نقل کرده و برادرش عروه و پسرانش عامر و عباد و پسر برادرش محمد بن عروه و کسانی چون عامر شعبی و وهب بن کيسان و طاووس بن یمان، راوی حدیث او بودند.^۶ پس از شکست ابن زبیر، گروهی از خاندانش راه عزلت گزیدند و گروهی دیگر خود را به حاکمان اموی و

عباسی نزدیک کردند؛ زیرا نزد خوارج و شیعیان جایگاهی نداشتند. در آثار سیره نبوی ﷺ که به دست زبیریان تدوین شده، دو گرایش دیده می‌شود: بیان سیره آل زبیر و کسانی که با آنان ارتباط نسبی و سببی داشته‌اند؛ گزینش اخباری که حاکمان اموی و عباسی از آن نمی‌رنجیدند.^۷

◀ **خانه‌های ابن زبیر در حرمین شریفین:** از خانه‌های فراوان در حرمین شریفین یاد شده که متعلق به ابن زبیر بوده است؛ از جمله سه خانه نزدیک کوه غربی مکه به نام قُعیفَعان. او در نزدیک‌ترین این سه خانه به مسجدالحرام سکنا گزیده و در عمارت بزرگ‌تر چاهی حفر کرده بود. نقل کرده‌اند که وی این خانه‌ها را از خاندان عفیف بن نبیه سهمی خرید. یکی از این خانه‌ها «دار زنگیان» نام داشت که سکناگاه بردگان سیاه ابن زبیر بود. در این خانه‌ها راهی به کوه احمر در شمال مکه وجود داشت.^۸ با توجه به گزارش ازرقی از هموار کردن شکافی که به این خانه‌ها راه داشت،^۹ گویا خزانه اموال ابن زبیر در این بناها قرار داشته است. اما فاکهی بیت المال زبیریان را در خانه‌ای میان دار الندوه و دار العَجَله می‌داند

۱. المصنف، ابن ابی شیبّه، ج ۳، ص ۲۳۸؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲. اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۴۵۱.

۳. مسند ابن راهویه، ج ۲، ص ۸۳؛ صحیح مسلم، نووی، ج ۹، ص ۱۶۴.

۴. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۶۰.

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۶۳.

۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۶۳.

۷. نقد و بررسی منابع سیره نبوی، ص ۹۰-۹۱.

۸. اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۳۰۷؛ المسالك و الممالك، ج ۱، ص ۴۰۲.

۹. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۸۵.

و خانه‌هایی به نام‌های دار البیخاتی و دار العجله نیز برای ابن زبیر یاد می‌کند.^۱ در خلال گزارش‌ها می‌توان دریافت که این خانه‌ها انبار غله و آذوقه زبیریان نیز بوده است.^۲

خانه‌های ابن زبیر در مدینه در ناحیه بقیع زبیر، سمت شرقی مسجدالنبی و نزدیک به بقیع الغرقد بوده است که پیامبر گرامی ﷺ پس از مرگ کعب بن اشرف یهودی، آن را به زبیر واگذار کرد و در آن، خانه افرادی دیگر از خاندان زبیر از جمله مصعب، عروه و منذر، پسران زبیر، قرار داشته است.^۳

◀ فضیلت‌سازی درباره ابن زبیر: به

احتمال بسیار، با توجه به نقش زبیریان در سیره‌نگاری و گردآوری متون تاریخی و روایی، ایشان گزارش‌هایی برای تطهیر و بزرگ‌نمایی شخصیت ابن زبیر جعل کرده‌اند؛ همچون این نمونه‌ها: وی به ۱۰۰ زبان با غلامانش سخن می‌گفت^۴؛ نخستین طواف او در قنذاقه با دست ابوبکر بود^۵؛ نخستین واژه‌ای که در کودکی بر زبان آورد، شمشیر بود و پیوسته آن را تکرار می‌کرد^۶؛ در کودکی،

خون حجامت پیامبر را نوشید^۷؛ زنان جنی را در طواف دید و آنان را فراری داد^۸؛ با مردان جنی همسخن شد و از آنان نمی‌ترسید^۹؛ کنار حجرالاسود برای دستیابی به حکومت حجاز و خلافت، دعا نمود و خواسته‌اش برآورده شد.^{۱۰} دسته‌ای از گزارش‌ها حاکی‌اند که او به عبادت‌هایی رو می‌آورد که دیگران از انجام دادن آن ناتوان بودند^{۱۱}؛ همچون: آن‌گاه که سیل در مسجدالحرام مانع طواف مردم شده بود، وی شناکتان کعبه را طواف کرد^{۱۲}؛ سجده‌اش چنان طولانی می‌شد که پرنندگان بر پشت او می‌نشستند^{۱۳}؛ هفت یا ۱۵ روز پیایی بدون افطار روزه می‌گرفت^{۱۴}؛ هر شب به گونه‌ای خاص عبادت می‌کرد: شبی را تا صبح می‌ایستاد، شبی تا صبح رکوع می‌کرد و شبی را تا صبح به سجده می‌گذرانند^{۱۵}؛ در میان جمعی به رکوع رفت و با این که حاضران سوره‌های طولانی مانند بقره، آل عمران، نساء

۷. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۳۷: البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۳؛ سیل الهدی، ج ۱۰، ص ۴۰.

۸. تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۱۸۵: البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۶.

۹. تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۱۸۵: البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۶.

۱۰. اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۱۴۰: المنتظم، ج ۶، ص ۱۳۵.

۱۱. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۴۰: الاصابه، ج ۴، ص ۸۲.

۱۲. اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۲۵۱: الکامل، ج ۴، ص ۳۶۰.

۱۳. تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۱۷۰: نهایة الارب، ج ۲۱، ص ۱۴۳.

۱۴. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۳۵: تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۴۰.

۱۵. تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۱۷۰: تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۴۰.

۱. اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۳۰۷.

۲. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۲۱.

۳. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۳۳.

۴. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۴۴: البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۹.

۵. الطبقات، خامسه، ج ۲، ص ۳۴: تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۱۵۷.

۶. الکامل، ج ۴، ص ۳۶۰: البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۴۰.

می‌پنداشتند.^۹ زبیر و عروه در کنار پدرشان کشته شدند و خیب و قیس و بکر و هاشم بدون نسل درگذشتند.^{۱۰}

محدثان و دانشمندان بسیاری را از نسل ابن زبیر شمرده‌اند که از جمله آنان ابو عبدالله زبیر بن بَکَّار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر (م. ۲۵۵ق.) است.^{۱۱} او قضاوت کوفه را در مدتی طولانی از سوی عباسیان عهده‌دار شد و تألیفات فراوان داشت.^{۱۲}

◀ منابع

الاحتجاج: ابومنصور الطبرسی (م. ۵۲۰ق.)، مشهد، ۱۴۰۳ق؛ احسن التقاسیم: محمد بن احمد المقدسی (م. ۳۸۰ق.)، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ق؛ اخبار الدولة العباسیه: به کوشش الدوری و المطلیبی، بیروت، دار الطلیعه؛ الاخبار الطوال: ابن داود الدینوری (م. ۲۸۲ق.)، به کوشش عبدالمنعم، قم، الرضی، ۱۴۱۲ق؛ اخبار الکرام باخبار المسجد الحرام: احمد بن محمد الملکی (م. ۱۰۶۶ق.)، بیروت، دار الصحوه، ۱۴۰۵ق؛ اخبار مکه: الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، بیروت، دار الاندلس، ۱۴۱۶ق؛ اخبار مکه: فاکهی (م. ۲۷۵ق.)، به کوشش عبدالملک دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ق؛ الادب المفرد: البخاری (م. ۲۵۶ق.)، به کوشش محمد فؤاد، بیروت، دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۰۹ق؛ الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)،

و مائده را خواندند، او از رکوع برنیامد.^۱ گزارش‌هایی در دست است که عبادت‌های شگفت‌آور وی در دوران پایانی زندگی‌اش باعث شده برخی مانند ابن عباس^۲ این عبادت‌ها را نوعی ریاکاری برای کسب مقبولیت بدانند.^۳

◀ خاندان ابن زبیر: این کسان را

همسران او شمرده‌اند: نفیسه دختر امام حسن علیه السلام؛^۴ عایشه دختر عثمان بن عفان، مادر بکر؛^۵ عایشه دختر عبدالرحمن بن حارث و خواهرانش ریطه، مادر عبدالرحمن و ختّمه، مادر موسی و عامر و زُجله/تماضر، دختر منطور، مادر خیب، حمزه، عباد، ثابت و زبیر.^۶ او ۱۲ پسر و پنج دختر داشت. قیس/ عبدالله، یوسف، هاشم و عروه دیگر پسران ابن زبیر و فاخته، فاطمه، ام حکیم و رقیه دختران او بودند.^۷ از میان این پسران، خیب در عبادت و دانش نام‌آور بود.^۸ عباد قاضی مکه در عهد ابن زبیر بود که او را جانشین پدرش

۱. تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۱۷۱؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۴.

۲. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۶۵؛ الفتوح، ج ۶، ص ۳۲۶.

۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۹؛ البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۲۴.

۴. جمهره نسب قریش، ج ۱، ص ۶.

۵. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۴۱؛ جمهره انساب العرب، ص ۱۲۲.

۶. جمهره نسب قریش، ج ۱، ص ۶؛ انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۴۱؛ ج ۹، ص ۴۴۹.

۷. الطبقات، خامسه، ج ۳۰، ص ۳۰؛ انساب الاشراف، ج ۹، ص ۴۴۹.

۸. تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۲۲۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۱۶.

۹. تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۱۳۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۹۷.

۱۰. نسب قریش، ج ۱، ص ۷۷؛ جمهره نسب قریش، ج ۱، ص ۶.

۱۱. نقد و بررسی منابع سیره نبوی، ص ۶۵-۸۰.

۱۲. الانساب، ج ۶، ص ۲۶۶؛ الاعلام، ج ۳، ص ۴۲.

دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق؛ **تاريخ طبرى** (تاريخ الامم و الملوك): الطبرى (م. ٣١٠ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ **تاريخ مدينة دمشق**: ابن عساكر (م. ٥٧١ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ **تاريخ مكة المشرفة و المسجد الحرام**: محمد بن احمد ابن الضياء (م. ٨٥٤ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ق؛ **تاريخ مكة (از آغاز تا پايان دولت شرفاى مكة)**: احمد السباعى (م. ٤٠٤ق.)، تهران، مشعر، ١٣٨٥ش؛ **تاريخ و آثار اسلامى**: اصغر قانطان، مشعر، ١٣٨٦ش؛ **تجارب الامم**: ابوعلى مسكويه (م. ٤٢١ق.)، به كوشش امامى، تهران، سروش، ١٣٦٦ش؛ **تذكرة الخواص**: سبط بن جوزى، قم، الرضى، ١٤١٨ق؛ **تهذيب التهذيب**: ابن حجر العسقلانى (م. ٨٥٢ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤ق؛ **تهذيب الكمال**: المزمى (م. ٧٤٢ق.)، به كوشش بشار عواد، بيروت، الرساله، ١٤١٥ق؛ **الجمال**: المفيد (م. ٤١٣ق.)، كنگره شيخ مفيد، قم، ١٤١٣؛ **جمهرة انساب العرب**: ابن حزم (م. ٤٥٦ق.)، به كوشش گروهى از علما، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق؛ **جمهرة نسب قريش**: الزبير بن بكار بن عبدالله (م. ٢٥٦ق.)؛ **الجوهرة فى نسب النبى ﷺ و اصحابه**: محمد بن ابى بكر انصارى، رياض، دار الرفاعى، ١٤٠٣ق؛ **حجاز در صدر اسلام**: احمد العلى، ترجمه: عبدالمحمد آيتى، مشعر، ١٣٧٥ش؛ **حلية الاولياء**: ابونعيم الاصفهاني (م. ٤٣٠ق.)، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٥ق؛ **حياة الحيوان الكبرى**: الدميرى (م. ٨٠٨ق.)، به كوشش احمد حسن، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ق؛ **دولت امويان**: محمد سهيل طقوش، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٧ش؛ **الروض المعطار**: محمد بن عبدالله المنعم الحميرى (م. ٩٠٠ق.)،

به كوشش الجاوى، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢ق؛ **اسدالغابه**: ابن اثير على بن محمد الجزرى (م. ٦٣٠ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ق؛ **الاصابه**: ابن حجر العسقلانى (م. ٨٥٢ق.)، به كوشش على محمد و ديگران، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق؛ **اعلام العلماء**: عبدالكريم القطبى (م. ١٠١٤ق.)، رياض، دار الرفاعى، ١٤٠٣ق؛ **الاعلام**: الزركلى (م. ٣٩٦ق.)، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٩٧م؛ **الاغنائى**: ابوالفرج الاصفهاني (م. ٣٥٦ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٥ق؛ **الامامة و السياسة**: ابن قتيبه (م. ٢٧٦ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، الرضى، ١٤١٣ق؛ **الانباء فى تاريخ الخلفاء**: ابن العمرانى (م. ٥٨٠ق.)، به كوشش السامرائى، قاهره، الأفق العربيه، ١٤١٩ق؛ **انساب الاشراف**: البلاذرى (م. ٢٧٩ق.)، به كوشش زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ق؛ **الانساب**: عبدالكريم السمعانى (م. ٥٦٢ق.)، به كوشش عبدالرحمن بن يحيى، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانيه، ١٣٨٢ق؛ **الاوائل**: حسن بن عبدالله العسكرى (م. ٣٩٥ق.)، ١٤٠٨ق؛ **البدء و التاريخ**: المطهر المقدسى (م. ٣٥٥ق.)، بيروت، دار صادر، ١٩٠٣م؛ **البدايه و النهايه**: ابن كثير (م. ٧٧٤ق.)، بيروت، مكتبة المعارف: **البغال**: الجاحظ (م. ٢٥٥ق.)، بيروت، مكتبة الهلال، ١٤١٨ق؛ **تاريخ ابن خلدون**: ابن خلدون (م. ٨٠٨ق.)، به كوشش خليل شحاده، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٨ق؛ **تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير**: الذهبى (م. ٧٤٨ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤١٠ق؛ **تاريخ الكعبة المعظمه**: حسين عبدالله باسلامه، ١٣٥٤ق؛ **تاريخ اليعقوبى**: احمد بن يعقوب (م. ٢٩٢ق.)، بيروت، دار صادر، ١٤١٥ق؛ **تاريخ خليفه**: خليفة بن خياط (م. ٢٤٠ق.)، بيروت،

بيروت، مكتبة لبنان، ١٩٨٤م؛ **سبل الهدى و الرشاد**: محمد بن يوسف الصالحى (م.٩٤٢ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق؛ **سمط النجوم العوالي**: عبدالملك بن حسين العصامى (م.١١١ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق؛ **السنن الصغرى**: البيهقى (م.٤٥١ق.)، رياض، مكتبة الرشد، ١٤٢٢ق؛ **السنن الكبرى**: البيهقى (م.٤٥٨ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **سنن النسائى**: النسائى (م.٣٠٣ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٣٤٨ق؛ **سير اعلام النبلاء**: الذهبى (م.٧٤٨ق.)، به كوشش گروهى از محققان، بيروت، الرسالة، ١٤١٣ق؛ **السيرة النبويه**: ابن هشام (م.٨-٢١٣ق.)، به كوشش السقاء و ديگران، بيروت، المكتبة العلمية؛ **شذرات الذهب**: عبدالحى بن عماد (م.٨٩٠ق.)، به كوشش الارنؤوط، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٦ق؛ **شرح نهج البلاغه**: ابن ابى الحديد (م.٥٤٦ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق؛ **شرف النبى ﷺ**: ابوسعيد خرگوشى (م.٤٠٦ق.)، به كوشش روشن، تهران، بايك، ١٣٦١ش؛ **شفاء الغرام**: محمد الفأسى (م.٨٣٢ق.)، به كوشش گروهى از علماء، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق؛ **صحيح البخارى**: البخارى (م.٢٥٦ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق؛ **صحيح مسلم بشرح النووى**: النووى (م.٦٧٦ق.)، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ق؛ **صحيح مسلم**: مسلم (م.٢٦١ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **طبقات الفقهاء**: ابواسحاق الشيرازى، به كوشش احسان عباس، بيروت، دار الرائد العربى، ١٩٧٠م؛ **الطبقات الكبرى**: ابن سعد (م.٢٢٠ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق؛ **عبدالله بن الزبير العائذ ببيت الله الحرام**: ماجد لحام، دمشق، دار القلم، ١٤١٥ق؛ **فتح البارى**: ابن حجر العسقلانى (م.٨٥٢ق.)، بيروت، دار

المعرفة؛ **فتوح البلدان**: البلاذرى (م.٢٧٩ق.)، بيروت، دار الهلال، ١٩٨٨م؛ **الفتوح**: ابن اعثم الكوفى (م.٣١٤ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار الاضواء، ١٤١١ق؛ **فرهنگ اعلام جغرافيايى**: محمد محمد حسن شراب، ترجمه: رسول جعفریان، تهران، مشعر، ١٣٨٦ق؛ **قاموس الحرمين الشريفين**: محمد رضا نعمتى، مشعر، ١٣٧٧ش؛ **كعبه و مسجدالحرام در گذر تاريخ**: ترجمه: انصارى، قم، مشعر، ١٣٨٧ش؛ **كعبه و جامه آن از آغاز تا كنون**: محمد الدقن، ترجمه: انصارى، تهران، مشعر، ١٣٨٣ش؛ **الكامل فى التاريخ**: ابن اثير على بن محمد الجزرى (م.٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ **كنز العمال**: المتقى الهندى (م.٩٧٥ق.)، به كوشش صفوة السقاء، بيروت، الرسالة، ١٤١٣ق؛ **مجمع الزوائد**: الهيتمى (م.٨٠٧ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٢ق؛ **محاضرة الابرار و مسامرة الاخيار**: ابن عربى (م.٦٣٨ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ق؛ **المحبر**: ابن حبيب (م.٢٤٥ق.)، به كوشش ايلزه ليختن شتتر، بيروت، دار الأفاق الجديدة؛ **مرآة الحرمين**: ابراهيم رفعت پاشا، بيروت، دار المعرفة؛ **مروج الذهب**: المسعودى (م.٣٤٦ق.)، به كوشش اسعد داغر، قم، دار الهجره، ١٤٠٩ق؛ **المسالك و الممالك**: ابويعيد البكرى (م.٤٨٧ق.)، به كوشش ادريان فان ليوفن و اندرى فيرى، دار الغرب الاسلامى، ١٩٩٢م؛ **مسند ابن راهويه**: اسحاق بن راهويه (م.٢٣٨ق.)، به كوشش البلوشى، المدينة، مكتبة الايمان، ١٤١٢ق؛ **مسند احمد**: احمد بن حنبل (م.٢٤١ق.)، بيروت، دار صادر؛ **المصنّف**: ابن ابى شيبه (م.٢٣٥ق.)، به كوشش سعيد محمد، دار الفكر، ١٤٠٩ق؛ **المصنّف**: عبدالرزاق الصنعانى (م.٢١١ق.)، به كوشش حبيب الرحمن، المجلس العلمى؛ **المعارف**: ابن قتيبه

امام سجاد علیه السلام و فقیه، مورخ، محدث، شاعر، خوشنویس و ادیب سده دهم ق. است.^۲ از پدرش نیز به ابن شدقم یاد شده است.^۳ در تاریخ ولادت و رحلت او بسیار اختلاف است. بر پایه نظر نواده اش ضامن بن علی در *تحفة الازهار* که ادامه کتاب *زهرالریاض* جدش است^۴، می توان گفت که وی در سال ۹۴۲ ق. در مدینه چشم به جهان گشوده است.^۵

محل تولد، رشد و پرورش ابن شدقم، مدینه بوده است. خاندان او از اشراف و دانشمندان مدینه بودند. وی تحت تعلیم و تأثیر پدرش دانش فراگرفت و شتابان بر همسالان خود برتری یافت.^۶ اساتیدی برای او نام برده اند؛ از جمله: جمال الدین محمد بن علی تولائی بصری، حسن بن علی حسینی، محمد بن احمد سدید حسینی الجمازی، شیخ حسین همدانی و شیخ محمد بکری صدیقی در مکه؛ و مولا عنایت الله و شیخ نعمت الله در یزد و شیراز.^۷ وی از بزرگانی مانند نعمت الله

(م. ۲۷۶ ق.)، به کوشش ثروت عکاشه، قم، رضی، ۱۳۷۳ ش؛ *المعجم الاوسط: الطبرانی* (م. ۳۶۰ ق.)، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ ق؛ *معجم البلدان: یاقوت الحموی* (م. ۶۲۶ ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م؛ *المعرفة و التاريخ: الفسوی* (م. ۲۷۷ ق.)، به کوشش اکرم الامری، بیروت، الرساله، ۱۴۰۱ ق؛ مکه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی: عبیدالله محمد امین کردی، ترجمه: صابری، تهران، مشعر، ۱۳۸۰ ش؛ *المنتظم: ابن جوزی* (م. ۵۹۷ ق.)، به کوشش نعیم زرزور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق؛ *نسب قریش: عبدالله الزبیری* (م. ۲۳۶ ق.)، بیروت، دار المعارف؛ نقد و بررسی منابع سیره نبوی: رسول جعفریان، تهران، سمت، ۱۳۷۸ ش؛ *نهاية الارب: النویری* (م. ۷۷۳ ق.)، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۳ ق؛ *النهايه: ابن اثیر مبارک بن محمد الجزری* (م. ۶۰۶ ق.)، به کوشش محمود محمد و طاهر احمد، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش؛ *السوافی بالوفیات: الصفدی* (م. ۷۶۴ ق.)، به کوشش الارنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق؛ *وفاء الوفاء: السمهودی* (م. ۹۱۱ ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه.

محمد سعید نجاتی



ابن شدقم: از نوادگان امام سجاد علیه السلام

نقیب سادات مدینه و مدفون در بقیع

ابوالمکارم بدرالدین حسن بن علی بن حسن حسینی، مشهور به ابن شدقم مدنی از نوادگان

۱. ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ الفوائد الرضویه، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۵۱؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۵.

۴. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۰۳.

۵. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۵؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۰۴؛ معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۵۱.

۶. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۵.

۷. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۷.